

Research Article

Examining the System of Educational Implications of Existential Communication in the Field of the Holy Quran

Mohammad Hossein Shirafkan¹, Mehdi Davari², Ali Ghazanfari³

Abstract

Relationship with God is one of the essential needs in human life. This type of relationship has many benefits for a person, but it basically makes human life meaningful. According to hidden talents and truths, man feels something missing in himself, and therefore, whatever perfection he reaches, a superior perfection appears in his eyes from afar, and in this way, he is always striving and moving and striving until he is close to absolute perfection. In order to reach this kind of spiritual closeness, which has a spiritual and sensual nature, he turns to prayer, supplication, Najvi and the like so that he can get close to absolute complete satisfaction. By analyzing religious teachings, various types of relationship with God and its stages are discovered, each of which has its own educational implications. Therefore, it is necessary to identify these stages and their characteristics in order to go through the immediate stages. In this article, with a descriptive-analytical method, the system of educational implications of existential communication in two areas of implications and characteristics in the perspective of religion is examined, each of which is processed independently.

Keywords: Existential Communication, Credit Communication, Educational Implications, Wisdom, Comprehensiveness

How to Cite: Shirafkan MH, Davari M, Ghazanfari A., Examining the System of Educational Implications of Existential Communication in the Field of the Holy Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2024;15(58):191-210.

1. PhD in Comparative Interpretation, University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Qom, Iran
2. Assistant Professor, University of Holy Qur'an Sciences and Education, Qom, Iran
3. Associate Professor, University of Sciences and Knowledge of the Holy Quran, Tehran, Iran

بررسی منظومه دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در ساحت قرآن کریم

حسین شیرافکن^۱، مهدی داوری دولت‌آبادی^۲، علی غضنفری^۳

چکیده

رابطه با خدا از حاجت‌های ضروری در حیات بشری است. این نوع رابطه فواید زیادی برای آدمی به دنبال دارد، بلکه اساساً زندگی انسان را معنادار می‌نماید. انسان با توجه به استعدادها و حقایق نهفته، گمشده‌ای را در خود احساس می‌کند و لذا به هر کمالی که برسد کمالی برتر در نظرش از دور جلوه می‌کند و به این ترتیب همواره در تلاش و حرکت و کوشش است تا اینکه خود را به کامل مطلق نزدیک نماید. برای وصول به چنین قرب معنوی که ماهیتی روحانی و نفسانی دارد، به نماز، دعا، نجوی و مانند آنها روی می‌آورد تا بتواند به رضایت کامل مطلق تقرب پیدا کند. با واکاوی معارف دینی انواع ارتباط با خدا و مراحل آن کشف می‌شود که هر کدام دارای دلالت‌های تربیتی خاص خود است. لذا برای طی مراحل قربی شناسایی این مراحل و ویژگی‌های آن ضروری است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، منظومه دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در دو ساحت دلالت‌ها و ویژگی‌ها در دیدگاه دین مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام مستقلاً پردازش شده است.

واژگان کلیدی: ارتباط وجودی، ارتباط اعتباری، دلالت تربیتی، خرد پروری، جامعیت

۱. دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران

۳. دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

آنچه سبب شده انسان پس از سالیانی طویل عبادت و بندگی خدا، به مقامی که به گمانش حق عبادتش بوده نائل نگردد و از ارتباط با معبود خود آن لذت توصیف شده در کلام تامان درگاهش را کام نجوید، ریشه در یک واقعیت عمیق دارد. آن واقعیت ارتباط متافیزیکی و فرامتنی انسان با خداوند است. بینشی که سبب شده انسان خدایی خارج از زندگی خود تصور کند که در این حالت فقط در مصائب و تنگناهای زندگی از او استمداد بجوید و او را طلب کند. خدایی که از انسان فاصله دارد و برای درک حضور او باید گوشه نشین شوی و از معیشت فاصله گرفته و بی خواب و خور شوی. در حالی که خدای قرآن خدایی است در همین نزدیکی. خدایی که از انسان فاصله ندارد و برای یافتن او نیازی به صغری و کبری نیست. خدای قرآن خدایی غائب نیست تا او را حاضر کنی. خدای قرآن خدایی ثابت شده است و نیازی به استدلال برای اثبات ندارد. خدایی است فطری و حاصل. ملا خلیل قزوینی در شرح روایت «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ، وَالرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ، وَ أُولِي الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» بیان می‌دارد: «اعْرِفُوا در صورت امر است و مراد، نهی است از وسواس در تحصیل معرفتِ الله، به تتبع اقوال فلاسفه و تابعان ایشان، که در آنها ابطال دور و تسلسل و مانند آنها است؛ زیرا که غیر سرگردانی حاصلی ندارد و باعث شك در معلوم می‌شود چنانچه منقول است که: "عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ" (قزوینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۲، ص: ۸۸).

سفارش حضرت به تدین به دین عجائز از همین باب است. زیرا آنان خدای خود را با استدلالات خاص نیافتند. بلکه او را در درون خود حس کرده و با او زندگی می‌کنند. بله در مقابل خصم باید از در برهان و استدلال وارد شد زیرا فطرت خود را آلوده ساخته است ولی برای آنان که دارای درون و فطرتی زلال هستند خدا نیاز به اثبات ندارد.

باید جهان بینی قرآن را اصولاً خدا مرکزی دانست (ایزوتسو، ۱۳۸۱، ص: ۱۱۹). از دیگر ویژگی‌های خاص خدانشناسی قرآن یکپارچگی و ثبات وصفی آیات آن بر هویت خداوند است. به این معنی که «الله» در سراسر قرآن دارای هویتی ثابت و شفاف می‌باشد. این امر باعث شده تا خدانشناسی قرآن در گستره آیات آن از انسجام و کمال بیانی والایی برخوردار باشد. جالب آن که قرآن، نه تنها هویت «الله» را با عبارات مثبت هویدا ساخته است، بلکه با جملات سالبه متعددی ذات او را از تصورات و خرافات پیشین مشرکان و اهل کتاب، منزّه ساخته است. اما این هر دو باز در راستای تعریفی از ذات پاک الهی است. خدانشناسی در قرآن مبحثی مستقل و نسبتاً وسیع می‌باشد و پرتوی آن چنان فراگیر است که دیگر موضوعات مورد بحث در قرآن، مانند «اصل رسالت» و «معاد شناسی»، نیز مستقیماً تحت تأثیر آن قرار دارد. «الله» در اثنای ترسیم حقیقت هستی، از خود بسیار سخن می‌گوید و با بیان وسیع صفات الهی امکان شناخت هویت خویش را برای انسان میسر نموده است. لذا در موضوع مورد تفحص ما،

بهترین مرجع خود کلام الهی اوست، زیرا چه کسی بهتر از خود ذات خداوندی می‌تواند خویش را به نیکویی توصیف نموده و تبیین نماید.

در مورد ارتباط با خدا تحقیقاتی نگاشته شده است. "ضرورت یاد خدا و ارتباط آن با یادکرد خدا از ما" اثر محمد تقی مصباح، "نقش ابعاد اصلی شخصیت در در نوع ارتباط با خدا" اثر منصوره سادات صادقی، "ارتباط دلپذیر با خدا" اثر علیرضا خزایی، "خداشناسی اکهارت" اثر فاطمه کیایی، "خداشناسی از راه فطرت" اثر سید احمد میرحسینی از جمله کتبی است که در مورد ارتباط با خدا به صورت کلی نگاشته شده است. از میان پایان نامه‌های نگاشته شده در راستای تربیتی نزدیک به رساله حاضر به "بررسی و تبیین دلالت‌های تربیتی سوره مبارکه کهف (تأکید بر اهداف و روش‌ها)" اثر زهره متین، "بررسی استعداد از دیدگاه علامه طباطبایی و دلالت‌های تربیتی آن" اثر زهرا مینایی و "دلالت‌های نظریه فطرت در نظام تربیتی اسلام" اثر رضا جعفری می‌توان اشاره کرد. "بررسی دلالت‌های تربیتی آیات تعلیم و تزکیه" مقاله‌ای است به نوشته علی همت بناری که در مجله اسلام و پژوهش‌های تربیتی در سال ۹۷ به چاپ رسیده. اما با این عنوان تحقیقی یافت نشد.

معناشناسی تربیت

از گفته‌های زبان‌شناسان و فرهنگ‌واژه‌ها چنین برمی‌آید که «تربیت» مصدر باب «تفعیل» و دارای سه ریشه ربأ، یربؤ (فعل مهموز)، ربی، یربی (فعل ناقص)، رب، یرب (فعل مضاعف) (خطیب، ۱۴۱۵ ق، ص: ۲۳). تربیت چون از «ربا، یربو» باشد، رشد کردن و برآمدن و قد کشیدن و بالیدن را می‌رساند. ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رَبْوًا وَرَبَاءً: زَادَ وَنَمَا» (ابن منظور، ج ۱، ص: ۳۰۵): یعنی چیزی رشد کرد و افزوده شد. ابن عربی با در نظر داشت همین ریشه تربیت گفته است: «فَمَنْ يَكُ سَائِلًا عَنِّي فَإِنِّي بِمَكَّةَ مَنْزِلِي وَبِهَارِثِيَّتُ» (رفیعی، ۱۳۸۸، ص: ۹۰): اگر کسی از من بپرسد (کیستی؟) خواهم گفت: اقامتگاه من مکه است و در همان جا قد کشیده و بالیده‌ام.

اگر تربیت برگرفته از «ربی، یربی» باشد، معنایش افزودن، پروراندن، برکشیدن، برآوردن، روبانیدن و تغذیه کودک است. تربیت از ریشه «رب، یرب» در معانی زیر آمده است: پروردن، سرپرستی و رهبری کردن، رساندن به فرجام، نیکو کردن، به تعالی و کمال رساندن، ارزنده ساختن، از افراط و تفریط درآوردن، به اعتدال بردن، استوار و متین کردن. گویا با لحاظ همین ریشه و معنای تربیت بوده که در اقرب الموارد آورده است: «رباه یربی تربیه: جعله یربو و غذاه و هذبه» (الشرتونی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص: ۳۸۶)؛ او را تربیت کرد؛ یعنی غذا داد و پیراسته‌اش کرد.

راغب اصفهانی بر آن است که: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجالی که آن را سزد برسد» (رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن،

ذیل واژه رب) و بیضاوی، تربیت را «به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز» دانسته است (بیضاوی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص: ۱۰).

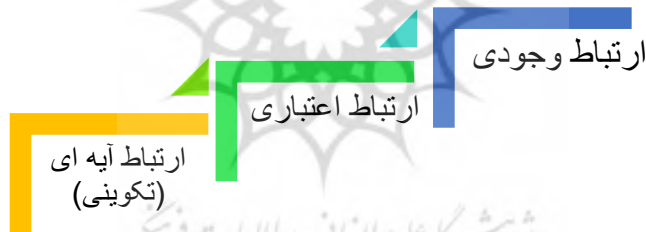
مصطفوی بین معنای ریشه مهموز و مضاعف این واژه تفاوت قائل شده و معنای آن را آن گاه که از ماده مهموز باشد، به معنای خود افزودگی و آن گاه که از ماده و ریشه مضاعف باشد، به معنای افزایش از بیرون دانسته و گفته است: «و بهذا يظهر الفرق بين هذه المادّة وبين الرب و الربا، فقولنا ربی الصغیر مهموزاً أی علا و طال، و ربّ الصغیر بالتضعیف أی ساقه الی جهة الکمال» (همان). بر اساس آنچه گفتیم، فرق بین این ماده و بین دو ماده رباً (مهموز) و ربّ (مضاعف) معلوم می گردد؛ بدین معنا که هرگاه می گوئیم «ربّی الصغیر» (مهموز)، یعنی طفل قد کشید و بلند شد. اما معنا و مفهوم «ربّ الصغیر» (مضاعف) این است که کودک را به جهت کمال سوق داد.

ارتباط وجودی

مسئله رابطه انسان و خدا به صورت بسیار عالی در قرآن توصیف شده است. مروری بر آیات قرآن نشان می دهد که بخش عظیمی از پیامهای کلام وحی در مورد ارتباط انسان با خداست. این رابطه خالق و مخلوق زیباترین جلوه هستی است که انسان تشنه را، از زلال رحمت و برکات حضرت حق سیراب می سازد. قرآن، کتاب خدا، با کلمه «الله» آغاز شده و با واژه «ناس» خاتمه می یابد و این بیانگر اهمیت رابطه خدا و مردم است. در این رساله فقط به دنبال انواع ارتباط انسان با خدا نیستیم. بلکه به دنبال تعیین مراحل و مراتب ارتباط و بیان ویژگی های آن از نظر قرآن و نکات و دلالت های تربیتی کشف شده از آن هستیم.

مراحل ارتباط انسان با خدا را می توان به صورت رتبه ای بیان کرد. پایین ترین سطح ارتباط انسان با خدا از ارتباط آیه ای یا تکوینی آغاز می شود. ارتباط آیه ای یا واسطه ای، ارتباط با خدا به واسطه ای نشانه ها می باشد و ارتباطی غیر مستقیم با خداست. چون این نوع رابطه به صورت مستقیم نمی باشد لذا در این رساله به صورت خاص و مستقل مورد بحث قرار ندادیم. زیرا در این رساله به دنبال ارتباط های مستقیم انسان با خدا هستیم و آن را پردازش می کنیم. در بحث تکوین گاهی انسان از طریق کلمات، گاهی از طریق معانی، گاهی از طریق فرد مصداقی، و گاهی از طریق فرد اکمل آن که ذوات مقدسه است با خدا ارتباط می گیرد. در مرحله بعد، ارتباط اعتباری با خدا انجام می شود. به این معنا که ارتباط انسان با خدا ارتباط مربوب با رب یا مملوک با مالک و از این دست اعتباریات می شود که رابطه ای دو طرفه می باشد. سپس در آخرین مرحله، رابطه انسان با خدا، رابطه ای وجودی می شود. این مرحله بالاترین مرحله ارتباط انسان با خداست که در این رابطه انسان حضور خدا را در همه جا حس کرده و او را حاضر می بیند که معنای تقوا را نیز می توان حضور تام خدا در نظر گرفت. آیاتی مثل (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ

وَالْمَغْرِبِ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره: ۱۱۵)، (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ) (حدید: ۳)، (وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) (ق: ۱۶) و آیات دیگر. در آیه سوم از سوره حدید با تأمل در آن این نکته حاصل می‌شود که غیر از مطالب مذکوره در کتب تفاسیر و ابعاد فلسفی یاد شده، آیه در مقام بیان مطلبی فراتر است. اینکه خداوند اول، آخر، ظاهر و باطن است کنایه از وجود و حضور خداوند در همه احوالات می‌باشد. یعنی در همه جا حاضر و ناظر است. یعنی خداوند در متن زندگی بشر جریان دارد نه در خارج از آن. در تار و پود زندگی باید او را جست نه در مکانی بعید. او حضوری متنی دارد نه فرامتنی. این آیه ترغیبی است که خدا را بعید از خود ندانید و او را در متن زندگی خود حاضر کنید. لذا در انتهای آیه علیم بودن خود بر همه چیز را مطرح می‌کند. علم او بر همه چیز یعنی حضور و وجود او در همه جا. وقتی خدا در همه جا حاضر شد، ارتباط انسان با او نیز غیر محدود به زمان و مکان می‌شود. یعنی در همه حالات می‌توان با او ارتباط برقرار کرد که این ارتباط حضوری همان ارتباط وجودی است. اگر شخص خدا را اول، آخر، ظاهر و باطن بداند، او را حاضر می‌بیند نه غائب. وقتی انسان خدا را این چنین بیابد در ابتدا و انتهای عمل خود، خدا را لحاظ می‌کند و به ظاهر و باطن عمل خود رنگ خدایی می‌بخشد. در شکل زیر می‌توان مراتب ارتباط با خدا را مشاهده کرد:



(شکل ۱)

با توجه به مطالب بیان شده این دو اصطلاح اینطور تعریف می‌شوند که در ارتباط وجودی چون خدا حاضر در متن زندگی انسان است و انسان او را از خود جدا نمی‌یابد، ارتباطش یک ارتباط حضوری و وجودی یا به عبارت دیگر متنی است. در این ارتباط خدا زنده است و حس می‌شود. این حس از نوع حس فیزیکی نمی‌باشد؛ بلکه مراد درک دائمی وجود خداست. این نوع از ارتباط با خداوند باعث تعالی می‌شود. در حالی که اگر خدا را از متن زندگی خارج کنیم و او را در درون خود نیابیم.

دلالت های تربیتی

اندیشمندان هر رشته می‌توانند دلالت های اولیه ای از یافته های مضمونی منبعث از آیات قرآن برای رشته های تخصصی خود احصاء کنند. علوم تربیتی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این مسیر مضماین مستخرجه از آیات، منجر به راهبردها یا شیوه های تربیتی در حوزه علوم تربیتی خواهد شد و به نوعی دانش محلی خاصی در حوزه تعلیم و تربیت پدید خواهد آورد.

مراد از دلالت تربیتی را می‌توان نوعی بازیابی ایده های کلیدی تربیت در پرتو مضامین بلند قرآنی تعریف نمود. با این وصف حوزه علوم تربیتی به نحوی از انحاء مفاهیم، مضامین و نظریه هایی را از آیات مورد مطالعه استقراض می‌کند. این استقراض سبب ارتقای اعتبار و مشروعیت بخشی به تعلیم و تربیت شده و حلقه ای قوی میان نظر و عمل تربیتی و مبانی دین مبین اسلام شکل خواهد گرفت. استخراج دلالت های تربیتی از آیات قرآن مختص اندیشمندانی است که علاوه بر تسلط بر علوم قرآن و حدیث؛ قریحه اندیشیدن خلاق و پویا را داشته باشند تا بتوانند علاوه بر حرکت بر مرزهای این دور رشته مجزا از پتانسیل درونی آیات قرآن بهره برده و دانشی جدید خلق کنند.

دلالت های تربیتی ارتباط وجودی

ارتباط وجودی، ارتباطی است که در آن انسان سعی دارد تا سراسر وجود خدا را به رنگ خدا در آورد؛ در این حالت است که اتصال وجودی از کنه مقام روحی آدمی به خدا رشد و نموی وصف ناپذیر برای او رقم می‌زند تا در سایه ای آن انسان را تربیت گردانند. این فرایند همان ارتباط وجودی است که متأثر از توجه رحمانی خدا بر بندگان می‌باشد. از این رو محوریت در این قسمت متوجه، توجه الهی نسبت به بنده است. دلالت های تربیتی ارتباط وجودی را می‌توان چنین بر شمرد:

گذر از تمایلات نفسانی

انسان زمانی که سراسر وجود خود را به رنگ خدایی در می‌آورد، گویا تمایلات خود را فراموش می‌کند و تمامیت خود را در آن چه که رضایتمندی خدا را جلب کند کشف می‌نماید. خداوند در آیات خویش به انسان توصیه می‌کند تا به رنگ او در آید (بقره: ۱۳۸). به نظر می‌رسد مرحله ای سخت اما شیرین برای انسان آثار تربیتی فراوانی را به جای گذارد که انسان به خودی خود قادر به سیر در آن نیست و نیازمند توجه و الطاف خاصه حضرت حق تعالی است.

خداوند بنده ای که خود را برای او خرج می‌کند را بی نصیب نمی‌گذارد و او را از تمایلات و خواسته های نفسانی که حکم سرگرمی را دارد عبور می‌دهد و حلاوت عبادت و توجه به خود را به او می‌چشانند. به بیانی دیگر می‌توان گفت هرکس که طالب گذر از تمایلات نفسانی است باید خواست خدا را بر

خواست خود ترجیح دهد تا لطف خاصی الهی شاملش گردد تا او را به مرحله ای رساند که نفع و ضرر خود را جز نفع و ضرر مورد رضایت حق تعالی نبیند.

گسترش سعوی و جودی

در انسان عوامل شخصی و درونی موجب ایجاد تغییر و تفاوت قابلیت‌ها می‌شود به طوری که اراده افراد و عوامل درونی آنان، علاوه بر عوامل محیطی و ژنتیکی در وضعیت شان تأثیر فراوانی دارد و اراده و انگیزه انسان‌ها چه بسا موجب تفاوت قابلیت بسیار در میان آنها شود. امام رضا ع می‌فرماید: «اول عبادة الله معرفته»؛ اولین مرتبه عبادت خدا، معرفت و شناخت خدا می‌باشد. بنابراین اولین و مهمترین حرکت ما جهت رشد ظرفیت‌های وجودی مان، شناخت آفریدگار و خالقمان است؛ زیرا بدون شناخت حضرت حق تعالی و کسب معرفت نسبت به ذات اقدس الهی، ارتقاء و جودی ممکن نیست.

از سوی دیگر خداوند وجود انسانی را که طالب رهنمود اوست، را گسترش می‌دهد و بر او می‌افزاید. امام صادق (ع) می‌فرماید: «العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص: ۲۲۵). در این بیان به خوبی روشن می‌گردد که حامل علم حقیقی شدن لیاقت می‌خواهد که این لیاقت را انسان با سعی و تلاش خود کسب می‌نماید. اگر زمینه لازم در انسان موجود شود، خدا به او افاضه می‌کند. آیهی «قل رب زدنی علما» قابل انطباق بر علوم اکتسابی و علم لدنی می‌باشد. یعنی علوم اکتسابی هم نیاز به عنایت پروردگار دارند و اگر توفیق از ناحیه خداوند نباشد چیزی عاید و نصیب انسان نخواهد شد. در آیه شریفه رسول خدا (ص) از خدا؛ درخواست می‌نماید که: خدایا! علم من را زیاد بگردان، بدین معنا که خداوند به انسان توفیق دهد که دانش او افزون گردد و درصدد علم برآید. البته این آیه که به پیامبر خطاب می‌کند به درگاه خدا دعا کن که علمت را فزونی بخشد، یکی جنبه مهم آن، جنبه تعلیمی و تربیتی می‌باشد که مسلمانان باید در زندگی خود آن را به کار ببندند که یکسره از گهواره تا گور به دنبال دانش باشند و بدانند حتی پیامبر آنان از درگاه الهی درخواست فزونی علم خود را دارد.

محبت ورزی نسبت به تمام اجزای هستی

یکی از قوانین عمومی خلقت، قانون جذب و دفع است. از بزرگ‌ترین تا کوچک‌ترین اجزای عالم، دارای نیروی جاذبه هستند. بنابر یافته‌های علمی هیچ ذره ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نیست. فقدان و نبودن این نیرو فروپاشی همه اجزای هستی را در پی خواهد داشت و وجود آن هویت و تعالی بخش حیات موجودات است. ابوعلی سینا در رساله ای پیرامون عشق می‌نویسد: هر یک از موجودات به واسطه جنبه وجودی که در اوست، همیشه شایق به کمالات و خیرات است و از بدی‌ها گریزان. این اشتیاق ذاتی و ذوق فطری که سبب بقای موجودات عالم است، عشق

نام دارد. اساس فعالیت های انسان حب اوست به خود و هر آنچه می تواند برایش لذت آور و تعالی بخش باشد. آمیختگی فطرت انسان با محبت، دلیلی بر وجود محبت در ذات اقدس الهی است؛ زیرا نمی توان پذیرفت که بدون آنکه محبت در خداوند سبحان باشد، آن را در آدمی به ودیعت بگذارد. آیا معنی دارد کسی چیزی به شیء بدهد، بدون آنکه آن چیز را خود داشته باشد؟ در تفسیر المیزان، علامه طباطبایی بیان می دارد: «هر چیزی ذات خود را دوست می دارد و چون در سابق گفتیم: هر محبی همه متعلقات محبوب خود را نیز دوست می دارد، در نتیجه هر چیزی آثار وجودیش را هم دوست می دارد؛ از اینجا معلوم می شود که خدای سبحان، بدین جهت که خود را دوست می دارد، خلق خود را دوست می دارد و اگر خلق خود را دوست می دارد، بدین جهت است که انعام او را می پذیرد و باز اگر خلق خود را دوست می دارد، بدان جهت است که هدایت او را می پذیرند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص: ۶۲۱).

لذا چون حضرت حق، ذات خود را دوست دارد، همه ی هستی را خلق کرد و به همین جهت، مخلوق خویش را نیز دوست دارد؛ بدین معنا که تمام نیازهای هر موجودی را برای او برآورد کرده و بدین گونه دوستی خود را اعلام می دارد. وقتی به اطراف خویش می نگریم، در می یابیم که رحمت و وسعۀ او همه ی هستی را فرا گرفته است و شرایط به کمال رسیدن هر موجودی را فراهم نموده است و از هیچ لطف و محبتی دریغ نورزیده است.

بندگی حقیقی

هدف از آفرینش انسان پیدا کردن لیاقت برای دریافت عالی ترین درجات رحمت بی انتهای الهی است. رسیدن به این درجات عالی تنها در سایه ی اعمال اختیاری فرد میسر می شود. بنابراین، انسان باید تلاش کند تا شایسته ی درک آن نعمت عظیم الهی گردد. نعمت های خداوند و درجات رحمت الهی بسیار است. در این میان، خداوند متعال درجات خاصی از رحمت خود را چنین مقرر فرموده است تا از این مسیر خاص، دست یافتنی باشد. حتی فرشتگان مقرب الهی که دارای درجات عالی اند و به انواع نعمات و رحمت های الهی متنعم اند، به جهت خصوصیات که دارند و متفاوت از موجوداتی چون انسان هستند، در این مسیر قرار ندارند. فرشتگان با اختلاف درجاتشان، رحمت های متناسب خودشان را دریافت می کنند. سرشت آنها طوری است که جز عبادت کاری ندارند. هیچ میلی به گناه و معصیت پیدا نمی کنند. به همین جهت، مستحق رحمتی اند که بر اثر همان اعمالی که جنبه ی تکلیف اختیاری ندارد، به آنها داده می شود.

چنین وصلی جز در سایه ی بندگی خدا ممکن نیست. گرچه ما حقیقت این رابطه را درک نمی کنیم، ولی با بهره بردن از آیات شریفه ی قرآن، کلیاتی از این حقیقت را می توان بیان داشت. فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا عبادت

کنند. یعنی قرب الهی و کمالی که شایسته‌ی انسان است، تنها در سایه‌ی معرفت و شناخت خدا و در نتیجه عبادت و بندگی برای خدا پیدا می‌شود.

قله‌ی کمالی انسانی آنجاست که انسان در تمام شئون اعم از اعتقادات، فکر و ذکر، نیت، رفتار و در تمام شرایط، خود را بنده‌ی محض خدا بداند و به بیان امام صادق علیه السلام: «فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَكُونَ مُتَوَكِّلاً لَا مُتَعَلِّلاً فَكَبِّرْ عَلَى رُوحِكَ خَمْسَ تَكْبِيرَاتٍ وَوَدِّعْ أَمَانِيكَ كُلَّهَا تَوَدِّعِ الْمَوْتَ لِلْحَيَاةِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص: ۱۴۷)؛ برای خود در برابر خداوند، پنج تکبیر نماز میت سر دهد و با آرزوهایش همچون وداع مرگ با حیات، وداع کند.

این همان مرتبه‌ی ای است که اولیای خدا با اختلاف درجات و مراتب به آن نایل شده‌اند. به اعتقاد همه‌ی مسلمانان، در رأس همه‌ی اولیای الهی و بالاتر از همه، پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از ایشان، حضرت مولی امیرالمؤمنین ع و فاطمه زهرا س و سپس دیگر ائمه‌ی معصوم ع هم به اختلاف مراتب، و در مراتب بعدی، کسانی که با این خاندان ارتباط دارند و در اعتقادات و دین داری از آن بزرگواران متأثرند، باز به اختلاف مراتب، این بندگی را در زندگی شان نشان داده‌اند.

اکمال بینش معرفتی

رابطه‌ی دو سویه میان عملکرد انسانی و نتایج حاصل از عملکرد و پاداشی که عائد فاعل عمل می‌گردد وجود دارد که همگی همچون منظومه‌ای سیستماتیک در تعامل با یکدیگر هستند که نقص در هر یک، دیگر مولفه‌ها تحت تاثیر قرار می‌دهد (باقری، ۱۳۹۲، ص: ۲۱). برای نمونه اگر انسانی در مقابل مشکلات بی‌تابی کند در نتیجه مشمول پاداش نخواهد بود و از سوی دیگر به طور طبیعی هم قدرت صبرش افزایش پیدا نمی‌کند. زیرا یک قاعده وجود دارد که اگر انسان هر چه را که می‌خواهد از اخلاق او شود باید آن را نقش بازی کند تا کم کم به طور حقیقی در او ایجاد شود مثل تحلم. چنانکه بیان شده: (و قَالَ [عليه السلام] إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ) (نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره: ۲۰۷)؛ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار چه کم است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان نشود.

ویژگی‌های تربیت اسلامی با توجه به دلالت‌های تربیتی وجودی

الهی بودن

سرچشمه‌ی تربیت اسلامی، وحی و تعالیم آسمانی است. قرآن کریم، کتاب تربیت و هدایت است و در این تردیدی نیست که هیچ کتابی به پایه‌ی قرآن کریم نمی‌رسد و تربیت اسلامی، تربیتی الهی است. قرآن کریم تأکید می‌کند که تربیت و تزکیه‌ی پیامبر اسلام (ص) جنبه‌ی الهی و منشأ وحیانی دارد: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ

كأَنَّا مِنْ قَبْلِ لَفِي صَلَّالٍ مُبِينٍ (جمعه: ۲)؛ اوست که در میان امیین، رسولی از خود آنان بر انگیخت که آیتش را بر آنان تلاوت می‌کند و آنان را تزکیه می‌نماید و کتاب و حکمت می‌آموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکار بودند.

رسول گرامی اسلام (ص) که خاتم پیامبران و افضل آنان است، به طور مستقیم با منبع وحی مرتبط بود و خود نیز تحت تربیت ویژه الهی قرار داشت. به عبارت دیگر خدای سبحان، پیش از آن که این مربی بزرگ بشریت را مبعوث کند، او را از دوران کودکی تحت پوشش خاص تربیتی خود قرار داده و بزرگ‌ترین فرشته خود را با او همراه ساخته بود تا وی را به سلوک در مسیر مکارم و محاسن اخلاقی رهنمون شود. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «و لقد قرن الله به (ص) من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم، و محاسن اخلاق العالم، ليله و نهاره».

خدای متعال او را از هنگامی که از شیر باز گرفته شد با بزرگ‌ترین فرشته‌ای از فرشتگان خود (روح القدس یا جبرئیل) همراه ساخت تا او را همواره شب و روز در طریق ارزش‌ها و اخلاق نیکوی عالم رهنمون گردد. علی (ع) نیز که پس از پیامبر اکرم (ص) بزرگ‌ترین مربی بشریت است، خود را تابع و تربیت یافته‌ی مکتب تربیتی پیامبر اسلام (ص) معرفی می‌کند و می‌فرماید: «و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما، و يأمرني بالاعتداء به» (نهج البلاغه، خطبه: ۱۹۲)؛ من همواره همراه و ملازم او بودم. چنان که بچه شتر همواره ملازم مادر است، و پیامبر (ص) هر روز پرچی (و به اصطلاح تابلویی) از اخلاق خود را پیش رویم فرا می‌داشت و مرا به پیروی از آن فرمان می‌داد.

البته رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام که از آن به «سنت» تعبیر می‌شود، نیز منبع بسیار گسترده و غنی تربیت اسلامی است، زیرا قول، فعل و تقریر این مریدان بزرگ الهی در حقیقت به سرچشمه‌ی وحی متصل، و سازنده و ثمر بخش است.

شمول و جامعیت

مکاتب مختلف تربیتی هر کدام به یک جنبه از ابعاد وجودی انسان، توجه و از ابعاد دیگر غفلت کرده اند. در یک مکتب فلسفی که احیاناً در مورد ارزش‌شناسی هم نظر می‌دهد، چیزی جز چند اصل یا نظریه در مورد واقعیت جهان و حقیقت انسان، و مبحث شناختی و ارزش‌شناسی وجود ندارد. با این که اسلام یک مکتب فلسفی و قرآن یک کتاب فلسفی یا روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی به معنای مصطلح نیست، ولی مشحون از اندیشه‌های فلسفی، تربیتی و جامعه‌شناسی است. در قرآن کریم درباره جهان، انسان، خدای مهربان، سرگذشت اقوام و ملل، فلسفه تاریخ، علل ترقی و سقوط تمدن‌ها، هدایتگری پیامبران و انحطاط کافران و مشرکان در اندیشه و عمل سخن رفته است. برنامه‌های تربیتی اسلام شامل

همه ابعاد وجودی انسان می‌شود و تمام نیازهای آدمی اعم از جسمی و روحی، دنیوی و اخروی در نظر گرفته شده است.

در تربیت باید به رشد همه جانبه و متوازن و شخصیت‌متربی در ابعاد عقلی، عاطفی، حرکت اجتماعی، اخلاقی، هنری در جهت وصول به اهداف فرهنگی جامعه توجه داشت، نگرش محدود در تربیت نمی‌تواند ما را به هدف برساند. خداوند انسان را به گونه‌ای خلق کرده است که دارای شخصیتی چند بعدی است، تربیت او هم باید متوجه این ابعاد باشد. تربیتی درست است که انسان را با تمامی ابعادش هدف قرار دهد نه در بعدی یا ابعادی محدود (احمدی، ۱۳۹۸، ص: ۲۷).

در روانشناسی تجربی این عقیده ثابت شده است که اکثر آثار نفس و روان انعکاس جسم و بدن است و از نظر فلسفی جسم و بدن وسیله و ابزاری برای روح است و خلاصه میان جسم و روان، اتصال و پیوستگی وجود دارد و بر آنها قانون تاثیر متقابل حاکم است. بنابراین تنها پرداختن به تربیت جسمی و یا تربیت فکری اولویت دادن به علم و بی‌اعتنایی به اصول اخلاقی، می‌تواند ضربه مهلکی به سعادت افراد بزند، زیرا اگر انسان از تربیت اخلاقی برخوردار نباشد و صداقت و عدالت و انصاف و مروت در میان آنان حاکم نباشد، بلکه دروغ و نیرنگ و ظلم و تبلیغات و فساد و فحشا رواج داشته باشد، بسط علم و ادبیات و هنر و فلسفه چه سودی دارد (ادیانی، ۱۳۹۳، ص: ۲۳).

بدیهی است که در پرتو چنین تربیتی وصول به عالی‌ترین مراتب کمال و تعالی برای انسان امکان پذیر خواهد بود؛ از طرف دیگر، توجه تربیت اسلامی به طبیعت و فطرت آدمی، مستلزم توجه شایسته آن به تمام ابعاد و جوانب گوناگون ذات و طبیعت آدمی نظیر ابعاد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و معنوی و دینی می‌باشد. می‌توان جامعیت تربیت اسلامی را در موارد زیر یافت:

بعد عقلانی (Rationally)

از جنبه‌های مهم تعلیم و تربیت اسلامی، جنبه عقلانی آن است. یکی از اهداف‌های تعلیم و تعلم و تربیت عبارت است از تعالی دادن و گسترش قوای عقلانی کودکان، به این معنا که از شخص تحصیل کرده انتظار می‌رود که کارها و عملکردها منطبق با موازین عقلانی و منطقی باشد (سلطان‌القزایی، ۱۳۸۹، ص: ۱۳۲). در تمام مکتب‌های تربیتی بعدی از ابعاد فعالیت‌های مریبان، پرورش و تقویت جنبه عقلانی است. چون عقل را وسیله تمییز خیر و شر و تشخیص بین اشیا و درک خصوصیات (منافع و فواید) آن‌ها دانسته‌اند. اگر عقل معلومات خارجی را تجزیه و تحلیل نکند و آن را به مثابه مواد خام برای دستیابی به معلومات جدید به کار نگیرد، علم بازدهی چندانی نخواهد داشت (همان). باید توجه داشت رشد و تربیت در عموم انسان‌ها دو مرحله دارد:

الف. رشد طبیعی: عبارت است از رشد و نمو تدریجی سلول‌های مغزی است که بر اساس قانون خلقت و سنت آفرینش نصیب انسان می‌شود.

ب. رشد اکتسابی: رشد اکتسابی عقل، بستگی کامل به رشد طبیعی عقل دارد و مغز کودک که مرکز مادی تعقل و تفکر است باید قبلاً آن قدر رشد کرده باشد که قابلیت آموزش سازنده ترین مسایل را داشته باشد. برای پرورش شناختی کودک نه تنها باید تصورات و تصدیقات را به عنوان مصالح اولیه تفکر در اختیار کودک قرار دهیم. بلکه مهم تر از آن باید به نحوه پردازش داده های شناختی نیز توجه داشته باشیم. بعضی از مواقع نه تنها باید افکار را به کودک آموخت بلکه باید روش فکر کردن را نیز به وی آموزش داد. در بسیاری از آیات به تربیت بعد عقلانی پرداخته و متریبان خود را دعوت به تفکر در خلقت آسمان و زمین و گردش شب و روز و حتی تفکر در ذات خود نموده است. مانند: (سُرْبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ الْحَقَّ أَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) (فصلت: ۵۳)؛ به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می دهیم تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

"آیات آفاقی" همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است، و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوه ها و دریاها با عجائب و شگفتیهای بی شمارش، و موجودات گوناگون، که هر زمان اسرار تازه ای از خلقت آنها کشف می شود، و هر يك آیه و نشانه است بر حقایق ذات پاك او.

و "آیات انفسی" همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها، و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران، و از آن بالاتر اسرار و شگفتیهای روح انسان می باشد، که هر گوشه ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص: ۳۳۰).

بعد اخلاقی (Morally)

یکی از موضوعات مهم در تعلیم و تربیت انسان پرورش جنبه اخلاقی و تأمین نیازهای روحی فرد است. تربیت اخلاقی در این نظام دینی، در واقع تربیت شخصیت و احیای هویت و پیمودن مسیر کمال است، چون بدون تربیت و پرورش این جنبه از شخصیت، نمی توان به کمال نسبی و معرفت نفسانی توفیق یافت (سلطان القرایی، ۱۳۸۹، ص: ۱۳۲). به صراحت می توان گفت که بعد اخلاقی تربیت از همه ابعاد تربیت مقدم تر و مهم تر است. بعد اخلاقی از جایگاه رفیعی برخوردار است؛ این بعد می تواند انسان فرشی و زمینی را به انسان ملکوتی و آسمانی تبدیل می کند. بدون پرورش این بعد، انسان توانایی سیر و سلوک به مقصد نهایی را ندارد. سعادت و شقاوت هر فرد در گرو تربیت این بعد است. برای پرورش دادن این بعد، اسلام دستوراتی مثل موعظه و تذکر و توبه و ابتلا را قرار داده است. تلاش در تربیت جنبه اخلاقی شخصیت انسان امری است که باید در تمام طول عمر آدمی ادامه داشته باشد و در غیر این صورت می توان اظهار داشت که شخصیت انسان ناقص و رشد نیافته خواهد بود و به حد

کمال نخواهد رسید. در قرآن کریم دستوراتی مبنی بر رشد اخلاقی داده شده است مانند پرهیز از غیبت و تجسس و سوءظن: (یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثمّ و لا تجسسوا و لا یغتب بعضکم بعضاً ا یحِبُّ اُحَدِکُمْ اَنْ یَاکُلَ لَحْمَ اَخِیْهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوَّابٌ رَحِیْمٌ) (حجرات: ۱۲)؛ هان! ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کنید، به راستی بعضی از گمان‌ها گناه است و [در کار مردم] تجسس نکنید، و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکند، آیا احدی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد که از آن کراهت دارید، و تقوای الهی پیشه کنید، به راستی خداوند توبه‌پذیر مهربان است.

بحث تربیت اخلاقی از یک نظر، مهمترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، قرآن کریم می‌فرماید: (هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمَمِیْنَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَ یُرِکِّیْهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ اِنْ کَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِیْنٍ) (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان درس ناخواندگان پیامبری از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می‌خواند و پاکشان می‌دارد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد، و به راستی آنان قبل از آن در گمراهی آشکاری بودند.

زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد و نه دنیای آنها سامان می‌یابد. اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق الهی باشد و در غیر این صورت حیوات خطرناکی است که استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند و به آتش می‌کشد. اینجاست که انسان‌ها احتیاج به تربیت اخلاقی را احساس می‌نمایند.

بعد جسمانی (Physically)

تربیت جسمانی یعنی پروراندن جسم تا بتواند به حرکات و اعمال مختلف مبادرت کند و بدنش در مقابل انواع میکروب‌ها و امراض مقاوم و قدرت مند باشد. تربیت جسمانی، در حقیقت متربی را برای فعالیت‌های دیگر آماده می‌سازد و زمینه شکوفایی جوانب مختلف روحی و معنوی، عقلانی و اخلاقی انسان را فراهم کند (سلطان القرایی، ۱۳۸۹، ص: ۱۲۸). در روایات انسان مومنی که دارای جسمی توانمند است، مورد مدح قرار گرفته است. حضرت رسول اکرم می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الْقَوِیِّ کَالنَّحْلَةِ وَ مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الضَّعِیْفِ کَحَامَةِ الرَّزْعِ» (شعیری، ص: ۱۸۳)؛ مثل مومن قوی مثل درخت خرماست و مثل مومن ضعیف مثل زمین سخت است.

جسم مثل مرکب سواری است. هر مقدار که انسان به سلامت جسم و روان اهمیت دهد، آسودگی و آثار آن به خود فرد بر می‌گردد. تربیت جسم غایی و مقصد اصلی در تربیت اسلامی نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای رشد و تعالی روح است. برای به دست آوردن نعمت‌های مادی و اخروی نیازمند به تن سالم هستیم.

برای داشتن تن سالم، نیازمند برنامه غذایی کامل و رعایت بهداشت فردی و اجتماعی و انجام ورزش و تفریحات سالم می‌باشیم. برای دستیابی به موارد فوق نیاز به ارائه یک برنامه جامع و کامل از طرف مسولین بهداشتی داریم. بعضی از نویسندگان نقطه شروع تربیت بعد جسمانی را از بدو تولد دانسته‌اند (سلطان القرایی، ۱۳۸۹، ص: ۲۸)، اما به نظر می‌رسد که از هنگام انعقاد نطفه نقطه شروع تربیت بعد جسمانی شروع می‌شود؛ به این دلیل که سلامت جسمانی مادر بر فرزند تاثیر انکار ناپذیری دارد.

بعد اجتماعی (Socially)

شخصیت انسان بر رفتارهایی تاکید دارد که درارتباط ما با دیگران سهم مهم بر عهده دارند. انسان چنان به جامعه و انسان‌های دیگر وابسته است، که ه برخی اجتماعی بودن آدمی را ذاتی او دانسته‌اند و او را مدنی الطبع نامیده‌اند (احمدی، ص: ۳). مشارکت‌های عمومی و سیاسی و اجتماعی جایگاه فوق‌العاده‌ای در نزد قرآن دارد، خداوند به پیامبر اکرم می‌فرماید: (وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأُنْفُضُوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹)؛ از پرتو رحمت الهی در برابر آنها نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

خداوند در این آیه ثمره نرم‌خویی را محبت و اجتماع حول پیامبر ص دانسته و آن را آشکارنموده است و عکس آن را هم که خشونت و تندخویی باعث تفرقه و جدایی است مشخص نموده است (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص: ۴۰۹). همچنین دستورات زیادی ازایمه معصومین (ع) بر زندگی مسالمت‌آمیزهمراه با حقوق دیگران وارد شده است.

نیازهای عالی انسانی نیز همزیستی او با دیگران را اجتناب ناپذیر می‌کند. احتیاج به افکار و آثار دیگران نیاز انسان را برای زندگی با دیگران نشان می‌دهد (احمدی، ۱۳۸۹، ص: ۳۴). افراد جامعه هم به حکم عقل و دین برای رفع نیازهای جاری و ضروری باید در اجتماع حضور داشته‌باشد. این نیاز می‌طلبد که افراد جامعه آموزش‌های لازم برای حضور در بین افراد جامعه را ببینند. اسلام مکتبی است که در آن هم اصالت فرد و هم اصالت جامعه ملحوظ بوده است. این مساله تا بدان جا مهم است که می‌توان گفت: خلاصه فطرت انسانی آن است که فرد داخل در مجموع است، از جهت فردیت اصیل است و در میل و گرایش به جماعت هم اصیل است و دائماً در میان دو گرایش متناقض خود تحول و دگرگونی پیدا می‌کند (قطب، ۱۳۸۹، ص: ۲۵).

بعد عاطفی (Emotionally)

از ابعاد دیگر تربیت، بعدعاطفی آن است. این بعد دارای ظرافت‌ها و دقایق خاصی است. این بعد باعث برانگیختن مرتب‌تری برای انجام عمل و یا ترک آن می‌شود. یعنی قوه محرکه برای انجام یک فعل

است. در بعد عاطفی ما با نیروهای روانی سر و کار داریم. ما تنها به کمک شناخت نیست که رفتار می‌کنیم، بلکه بدون نیروهای روانی یا همان بعد عاطفی نمی‌توانیم شناخت‌های خود را به منصف ظهور و عمل برسانیم. داشتن جنبه بعد شناختی برای انجام یک کار کفایت نمی‌کند. ما باید انگیزه لازم برای انجام کارها را داشته باشیم. بسیاری از انسان‌ها دست به کاری می‌زنند که از نادرست بودن آن آگاهی دارند. بسیاری از افراد که دروغ می‌گویند با اذعان به نادرست بودن این عمل مرتکب آن می‌شوند. برای این گونه افراد، انگیزش دروغ گفتن قوی‌تر از شناخت در مورد آن عمل می‌کند. از این رو توجه به جنبه عاطفی انسان یعنی بعد انگیزشی و شکل دادن و پرورش دادن انگیزه‌های مثبت و حذف انگیزه‌های منفی از وظایف مهم تربیت است (احمدی، ۱۳۸۹، ص: ۳۲). قرآن برای ایجاد انگیزه وعده و بشارت به بهشت و جایگاه‌های رفیع و از ابزار تحریک ایمان استفاده می‌کند و برای حذف انگیزه‌ها انداز، تحذیر، تنبیه و سرزنش استفاده می‌کند. ما به عنوان مثال دو آیه در اینجا ذکر می‌نماییم: (وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) (توبه: ۷۲)؛ خداوند به مردان و زنان با ایمان باغهایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر (درختان) آنها جاری هستند، جاودانه در آن خواهند ماند، و مسکن‌های پاکیزه‌ای در بهشتهای عدن (نصیب آنها ساخته) و رضا (و خشنودی) خدا (از همه اینها) برتر است!؛ و پیروزی بزرگ همین است. و همچنین (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ) (توبه: ۶۸)؛ خداوند به مردان و زنان منافق و کفار وعده آتش دوزخ داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است، و خدا آنها را از رحمتش دور ساخته، و عذاب همیشگی برای آنها است.

به طور کلی، جنبه عاطفی شخصیت انسان از چند جهت اهمیت دارد. اول اینکه این جنبه بسیار پیچیده است. هم زمینه فیزیولوژیکی دارد و هم با زمینه عقلانی و اجتماعی ارتباط نزدیک دارد. دوم اینکه عواطف به عنوان انگیزه‌های نیرومند، انسان را به تلاش و کوشش وا می‌دارند. سوم اینکه تاریخ حیات انسان نمایش گر این حقیقت است که آدمی بیشتر تحت تاثیر عواطف قرار دارد تا زیر نفوذ عقل. لذا کار مربی در سطح وسیع این است که نحوه ابراز و کنترل عواطف را به فرد بیاموزد.

بعد جنسی (Sexually)

تربیت بعد جنسی برای بقا حیات بشری ضروری و لازم است. همچنان که قوه جنسی نیز برای بقا نسل بشری لازم است. اگر این قوه در مسیر صحیح هدایت شود، نتیجه اش تربیت جنسی خواهد بود. برای تربیت جنسی به آموزش و تربیت نیاز داریم. امروزه اثبات شده است که قوای درونی انسان تأثیری مستقیمی از قوه جنسی دارند. نقطه شروع تربیت بعد جنسی از بدو تولد شروع می‌شود و این مساله مسولیت پدران و مادران را زیاد می‌نماید.

قرآن کریم تاکید دارد بر اینکه وجود زن، زمینه بقای نسل و دوام حیات جامعه است نه وسیله لهو و لعب، اگر تامل و دقت کافی صورت گیرد تحول و تاثیر عمیقی در تربیت جنسی انسانها خواهد آمد (فرهادیان، ۱۳۸۷، ص: ۳۷). قرآن کریم و روایات ایمه معصومین (ع) برای تربیت بعد جنسی دستوراتی ارایه داده اند: (وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ) وَ لِيَسْتَعْفِفَ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (نور: ۳۲ و ۳۳)؛ مردان و زنان بی همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است. - و آنها که وسیله ازدواج ندارند باید عفت پیشه کنند تا خداوند آنان را به فضلش بی نیاز سازد.

و نیز بر کنترل نگاه به نامحرم مانند: (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ) (نور: ۳۰ و ۳۱)؛ به مؤمنان بگو چشم‌های خود را (از نگاه به نامحرم) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است، خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشم‌های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند، و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایند، و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند) تا گردن و سینه با آن پوشانده شود.

بعد خانوادگی (Family)

بعد تربیت خانوادگی دارای اهمیت فراوان است. اولین هدف انبیا و مریدان در تربیت، خانواده است. فرزندان سالم و صالح در دامن خانواده‌های سالم و صالح رشد پیدا می‌کنند. خانواده آن قدر اهمیت دارد که قرآن کریم به صراحت دستور می‌دهد که مسئول خانواده به تربیت اهل خانواده بپردازد و از آن غفلت نرورد. به عنوان مثال به دو آیه اشاره می‌کنیم: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم: ۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگاهدارید.

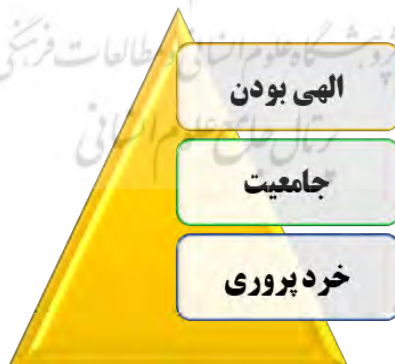
نگهداری خویشتن به ترك معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش است، و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص: ۲۸۷).

اهتمام قرآن به خانواده و تربیت آن، نشان‌گر اهمیت موضوع است. پدران و مادران باید توجه داشته باشند که آنها الگوی فرزندان خود هستند و مسئولیت خطیری بر عهده آنها قرار گرفته است. پدر و مادر به عنوان دو رکن اصلی خانواده باید حسن سلوک و رفتار را داشته باشند تا امورات زندگی به نحو احسن اداره شود قرآن می‌فرماید: (وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ) (نساء: ۱۹) و نیز با همسران خود حسن

سلوك داشته و خوش رفتار باشید و همواره با گفتار نيك و گشاده روئی با آنها زندگی نمائید. آن‌ها در تشکیل خانواده و بقاء نسل عضویت دارند. در این میان چه بسا لازم باشد که والدین از بسیاری از خواسته‌ها و خواهش‌های نفسانی خود چشم پوشیده و نفع و مصلحت کل خانواده و به خصوص فرزندان را مد نظر بگیرد (غرویان، ۱۳۸۷، ص: ۳۰). بنابراین رفتار و عملکرد پدر و مادر تاثیر مستقیم در سعادت و شقاوت فرزندان دارد. ارتباط صحیح پدر و مادر در روابط سالم آنان با کودکان اولین و مهم ترین زمینه رشد و پرورش اخلاقی نونهالان است.

خرد پروری

یکی از ویژگی‌های بارز و برجسته ی نظام تربیتی اسلام، تأکید فراوان بر روی عنصر عقل و خرد است. در اسلام هم تعلیم و تربیت، عبادت است و هم تفکر. بلکه تفکر بالاترین و برترین عبادت به شمار آمده است «افضل العبادة التفکر» یا «لا عبادة كالتفکر» یا «كان اكثر عبادة ابي ذر التفکر» با تفکر- صرف نظر از نتایج آن برای آدمی- خود فکر نیز رشد می‌کند و توسعه می‌یابد. در قرآن کریم در بیش از ۱۸ آیه درباره تفکر، و در ۴۹ آیه در مورد تعقل، و در ۱۶ آیه در مورد اولواالباب، سخن گفته شده است. یکی از تعابیر تربیتی قرآن، «تزکیه» است. معنای لفظی تزکیه، پاکیزه گردانیدن و رشد دادن است و مشتمل بر تربیت و پرورش است. قرآن کریم در مورد نقش خاتم پیامبران ص سه تعبیر آورده است. تلاوت، تزکیه و تعلیم: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ یعنی اوست که در میان امیین، رسولی از خود آنان برانگیخت که آیاتش را بر آن تلاوت می‌کند و آنان را تزکیه می‌نماید و کتاب و حکمت می‌آموزد. از نظر اسلام، تعلم بدون تفکر و تعقل، کافی نیست، تفکر بر روی مواد و مطالب فراگرفته شده نیز لازم است.



شکل ۲.

نتیجه‌گیری

باید بیان شود ارتباط اعتباری برای رسیدن به ارتباط وجودی می‌باشد. در واقع ارتباط دو سویه و اعتباری میان بنده و مخلوق در حد کمال خود به ارتباط وجودی تبدیل می‌شود. ارتباطی که در آن انسان خود را در کانون توجه خدا می‌بیند و فقط بر او نظر دارد. لذا اولین مرحله ارتباطی با خدا اعتباری است که در صورت تکامل به ارتباط وجودی تبدیل می‌شود. دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در دو ساحت دلالت‌ها و ویژگی‌ها مورد بررسی قرار گرفت که در بخش دلالت‌ها به میاخذ گذر از تمایلات نفسانی، گسترش سعه‌ی وجودی، محبت و ورزی نسبت به تمام اجزای هستی، بندگی حقیقی و اکمال بینش معرفتی اشاره شد. در بخش ویژگی‌ها نیز به الهی بودن، شمول و جامعیت و خرد پروری تربیت اسلامی با در نظر گرفتن دلالت‌های تربیتی اشاره شده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

قرآن کریم

نهج البلاغه



ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.

احمدی، علی اصغر (۱۳۹۸)، اصول تربیت، تهران: انجمن اولیاء و مربیان.

ادیبانی حسینی، سیدابوالحسن (۱۳۹۳)، آشنایی با نظام تربیتی اسلام، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).

اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر.

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه، چاپ اول.

باقری، خسرو (۱۳۹۲)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: انتشارات مدرسه، چاپ سی و یکم.

بیضاوی، عمر بن محمد (۱۴۰۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیه.

جمالی، محمد فاضل (۱۳۶۰)، تربیت از دیدگاه قرآنی، ترجمه: سید غلامرضا سعیدی، چاپ دوم، تهران: کانون انتشارات محمدی.

خطیب، محمد شحات (۱۴۱۵ق)، اصول التربية الاسلامیة، ریاض: دارالخریجی.

خوری الشرتونی، سعید (۱۴۰۳ق)، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم: مکتبه آیه الله مرعشی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم.

- رفیعی، بهروز (۱۳۸۸)، آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، مؤسسه چاپ سبحان، چاپ دوم. رهبر و رحیمیان، محمد تقی و محمد حسن (۱۳۸۵)، اخلاق و تربیت اسلامی، چاپ سیزدهم، قم: سمت.
- سلطان القرایی، خلیل (۱۳۸۹)، فلسفه تعلیم و تربیت و آرای تربیتی، دانشگاه تبریز.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۱)، مبانی معناشناسی نوین، تهران: سمت.
- شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف: المطبعة الحیدریة.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
- غروی، محسن (۱۳۸۷)، تربیت فرزند، تهران: احمدیه.
- فرهادیان، رضا (۱۳۸۷)، مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه قرآن و حدیث، قم: بوستان کتاب.
- قزوینی، خلیل بن غازی (۱۴۲۹ق)، صافی در شرح کافی، قم: دارالحدیث.
- قطب، محمد (۱۳۸۹)، روش‌های تربیتی اسلام، تهران: نشر آراس.
- کانت، آمانویل (۱۳۸۷)، تعلیم و تربیت، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: صدرا، چاپ چهل و یکم.
- مکارم، ناصر و جمعی از دانشمندان (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تهران: لطفی.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: شبرافکن حسین، داوری دولت آبادی مهدی، غضنفری علی، بررسی منظومه دلالت‌های تربیتی ارتباط وجودی در ساحت قرآن کریم، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۵، شماره ۵۸، تابستان ۱۴۰۳، صفحات ۱۹۱-۲۱۰.